

ترجمه و چاپ در ایران، تحت امتیاز
انتشارات وایلی توسط انتشارات آوند دانش

WILEY

تعزیه خوانی

FOR
DUMMIES®

www.ketab.ir

نوشته‌ی زهره شعبانی



آوند دانش

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۵۸۷۳۶

محدودیت مسئولیت / سلب مسئولیت از ایجاد ضمانت: هیچ مسئولیتی با ضمانتی متوجه ناشر یا نویسنده در قبال دقت یا کامل بودن متن این اثر نیست و صریحاً از تمامی ضمانت‌ها، شامل و نه محدود به، ضمانت مناسب بودن برای هدفی خاص، سلب مسئولیت می‌کنند. به‌واسطه‌ی فروش یا مواد تبلیغاتی هیچ ضمانتی ایجاد نخواهد شد با تعمیم نخواهد یافت. توصیه‌ها و انگیزه‌های ارشاده در این اثر ممکن است برای هر موقعیتی نامناسب نباشند. این اثر با استناد بر این تفاهم نوشته می‌شود که ناشر درگیر هیچ گونه کار حقوقی، حسابداری یا هرگونه خدمات حرفه‌ای دیگر نمی‌شود. چنانچه مشاوره یا حرفه‌ای مورد نیاز باشد، از خدمات یک فرد حرفه‌ای باید بهره گرفته شود. ناشر و نویسنده نباید در قبال صدماتی که از این ناحیه حادث می‌گردد مسئول باشند. این مطلب که به سازمانی یا وبسایتی در این اثر ارجاع داده و یا به عنوان منبع احتمالی اطلاعاتی بیشتر معرفی می‌شود نباید به منزله‌ی آن باشد که ناشر یا نویسنده اطلاعات یا توصیه‌هایی که سازمان یا وبسایت ارائه می‌کنند، صحه می‌گذارد. علاءمیرابین، خواننده‌گان باید از این مطلب آگاه باشند که وبسایت‌های اینترنتی که این اثر فهرست شده‌اند ممکن است در فواصلی که این اثر نوشته شده است از زمانی که خوانده می‌شود، تغییر کرده یا حذف شوند.

فهرست مطالب در یک نگاه

مقدمه	۱
بخش ۱: پیشینه‌ی تعزیه	۵
فصل ۱: تعزیه چیست	۷
فصل ۲: ریشه‌های اسطوره‌ای و آیینی	۱۵
فصل ۳: ریشه‌های نمایشی تعزیه	۳۳
فصل ۴: ریشه‌های مذهبی تعزیه	۴۵
فصل ۵: تاریخ تعزیه	۵۷
فصل ۶: تعزیه پس از انقلاب اسلامی	۸۳
بخش ۲: اجرای تعزیه	۹۳
فصل ۷: محل اجرای تعزیه	۹۵
فصل ۸: شعر در تعزیه	۱۰۹
فصل ۹: موسیقی تعزیه	۱۲۹
فصل ۱۰: عوامل نمایش تعزیه	۱۵۳
بخش ۳: بررسی تعزیه	۱۷۳
فصل ۱۱: ترتیب اجرایی تعزیه	۱۷۵
فصل ۱۲: انواع تعزیه	۱۹۳
فصل ۱۳: بررسی نمایش تعزیه	۲۰۷
فصل ۱۴: اسامی و اصطلاحات رایج در تعزیه	۲۲۳
بخش ۴: تأثیرات تعزیه	۲۳۷
فصل ۱۵: تعزیه از نگاه سیاحان و شرق‌شناسان	۲۳۹
فصل ۱۶: تأثیر تعزیه بر آثار هنری	۲۵۵
بخش ۵: بخش ده‌تایی‌ها	۲۷۷
فصل ۱۷: ده تعزیه‌خوان و تعزیه‌گردان بنام	۲۷۹
فصل ۱۸: ده محقق تعزیه	۲۹۱
فصل ۱۹: ده شبه‌تعزیه	۲۹۹
فصل ۲۰: ده ضرب‌المثل	۳۱۱

مقدمه

وقتی پنج ساله بودم، بزرگ‌ترین دلخوشی‌ام خریدن کیهان بچه‌ها بود. عکس‌هایش را بارها نگاه می‌کردم و منتظر می‌ماندم تا خواهرم از مدرسه برگردد و داستان‌هایش را برایم بخواند. یک روز که با مادرم بیرون رفته بودم، در حالی که کیهان بچه‌ها در یک دستم بود و با دست دیگر، چادر مادر را محکم گرفته بودم، آن صدا را شنیدم. صدایی از مرکز تماشاچییانی که دور میدان جمع شده بودند. با مادر به آن سمت رفتیم. مسحور پره‌های قرمز و سبز رنگ شده بودم که شبیه خوانان روی کلاه خود گذاشته بودند. نمی‌دانستم چیزی که تماشا می‌کنم تعزیه است. نمی‌دانستم چه می‌گویند و چرا فریاد می‌زنند. من فقط به رنگ‌های سبز و قرمزی که بر تن داشتند نگاه می‌کردم. رنگ‌هایی که آن‌ها را از تمام شهر خاکستری متمایز کرده بود، رنگ‌هایی درخشان‌تر از همهی عکس‌های کیهان بچه‌ها.

وقتی به خانه آمدم، هنوز خواهرم از مدرسه برنگشته بود و من بیشتر از هر روز منتظر بازگشتش بودم. آن روز، مثل روزهای قبل نبود که خواهرم از دنیای مدرسه بگوید؛ از شکسته شدن نوک مهاد و گم شدن پاک‌کن بگوید و من چشم‌هایم برق بزنند یا وقتی از تنبیه همکلاسی بدجنسش می‌گویند بخندم. این بار من بودم که خبری داشتم. چیز عجیبی دیده بودم که نمی‌دانستم اسمش چیست.

آن روز پدر زودتر به خانه آمد. همگی سوار تاکسی بی‌نکس شدیم و رفتیم جایی به اسم «حمام سنگی». حمام، پشت‌بام بزرگی داشت. قسمتی که برجستگی‌های نیمکره‌ای سقف حمام بیرون زده بود، محل بازی بچه‌های فامیل شده بود. آن روز من بازی نمی‌کردم. روی یکی از برجستگی‌های سقف نشسته بودم و به پدرم نگاه می‌کردم. او در میان مردان سیاه‌پوش دیگر بود. آواز غم‌انگیزی می‌خواندند، دست‌ها را بلند می‌کردند و بر سینه می‌کوبیدند. تشخیص پدرم از بین آن همه مرد کار سختی نبود. آنکه قدش بلندتر از همه و دست‌هایش بالاتر از همهی دست‌ها بود، پدر من بود. روی آن برجستگی سقف حمام بود که سؤال‌ها شروع شد. چرا پدر ناراحت است؟ چرا گریه می‌کند؟ چرا همه سیاه پوشیده‌اند؟ چرا فردا مدرسه‌ی خواهرم تعطیل است؟ این سؤال‌ها در ذهنم می‌چرخید و در نهایت به میدانی که در آن روز، لباس قرمزها و لباس سبزها را دیده بودم ختم می‌شد: «آن‌ها که بودند؟»

آن روز اولین روزی بود که زنجیره‌ای از سؤال‌ها برایم به وجود آمد. سؤال‌هایی که برای پیدا کردن جوابشان به سراغ بزرگ‌ترین منابع اطلاعات دوران پنج سالگی یعنی پدر، مادر و خواهرم رفتم. هرچه بزرگ‌تر شدم، با منابع اطلاعاتی بیشتری آشنا شدم که جواب سؤال‌هایم را بهتر می‌داد.